کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله مصباح‌یزدی*

غلامرضا پرهیزکار / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ gpicac@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

چکیده

کثرت‌گرایی روشی به‌معنای پذیرش و کاربست روش‌های مختلف و متناسب است. این نوشتار به دنبال شناسایی دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی و بیان جایگاه کاربرد روش‌های مختلف و نیز بیان پیامدهای آن است. روش مورد استفاده، تحلیل محتوا در مقام شناسایی دیدگاه‌ها و دسته‌بندی آنها و نیز تحلیل منطقی در مقام بیان پیامدهای آن است. آیت‌الله مصباح‌یزدی به‌عنوان یک فیلسوف به حوزه فلسفه علوم انسانی اسلامی پای می‌گذارند و در دو محور کلی، مبادی علم و ترابط علوم و نیز طرح دو نوع علم توصیفی و تجویزی، علوم انسانی اسلامی و کثرت‌گرایی روشی را مطرح می‌کنند. ایشان ضمن مبنا قرار دادن تناسب روش با موضوع، به جواز بلکه لزوم استفاده از انواع روش‌های متناسب با موضوع می‌رسند و عملاً در هر سه بخش مبادی و علوم توصیفی و علوم تجویزی، استفاده از روش‌های عقلی، نقلی و تجربی را می‌پذیرند. از پیامدهای دیدگاه روشی ایشان، لزوم اهتمام به علوم انسانی اسلامی، اهتمام به فلسفه علم هر رشته، پذیرش انواع علوم و خدمات متقابل آنها به یکدیگر، امکان حرکت به سمت میان‌رشتگی و نیز پذیرش نسبی علوم انسانی مدرن و نقد آن است.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مصباح‌یزدی، کثرت‌گرایی روشی، مبادی علم، علوم توصیفی و تجویزی، علوم انسانی اسلامی.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «بررسی اندیشه‌های اجتماعی علامه مصباح‌یزدی» دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ارائه شده است.

مقدمه

کثرت‌گرایی روشی به‌معنای پذیرش و کاربست قاعده‌مند روش‌های مختلف و متناسب علمی در تحقیقات علمی است. این کثرت‌گرایی را در دو نوع روش، یکی روش تحقیق و دیگری در روش شناخت می‌توان پی گرفت. نوع دوم ناظر به روش‌های عام و معتبر شناخت است که در فلسفه روش یا فلسفه علم از آن بحث می‌شود، اما نوع اول معمولاً در روش‌های خاص هر علم موضوع بحث قرار می‌گیرد. طبیعتاً ادراکی که از روش‌های عام و معتبر شناخت برای ما حاصل می‌شود، در قالب ترابط علوم، و وابستگی هر علم به فلسفه علم و فلسفه مضاف آن علم در روش‌های خاص تحقیق آن علم نیز آثار خود را برجای می‌گذارد.

روش‌های عام شناخت که شامل روش‌های عقلی، نقلی و تجربی می‌شود از گذشته‌های دور و در دوره‌های مختلف مورد گفت‌وگو قرار می‌گرفته و در هر دوره نیز ممکن است یکی تفوق یافته باشد. مثلاً با حضور *سقراط* و سپس *افلاطون* و *ارسطو* روش عقلی گسترش یافت. در قرون وسطا در اروپا روش نقلی برآمده از مسیحیت غلبه یافت و پس از رنسانس روش تجربی به روش انحصاری علم مبدل شد. در جهان اسلام شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد. با ظهور اسلام، علم ابتدا با روش نقلی مطرح شد و رشد کرد. در ذیل روش نقلی و تشویق زیاد به علم‌آموزی و بهره‌گیری از عقل و به دلیل گسترش ارتباطات میان‌فرهنگی و اهداف سیاسی بنی‌عباس، روش عقلی نیز گسترش یافت. در کنار آن روش تجربی نیز کمابیش مورد توجه قرار گرفت.

اما آخرین نزاع‌های جدی درباره روش‌های عام شناخت، با رنساس علمی در اروپا از سر گرفته شد و به حذف روش نقلی و پایان سیطره هزار ساله نقل مسیحی و تضعیف روش عقلی و تأکید بر روش تجربی به‌عنوان روش انحصاری برای علوم مختلف انجامید. بااین‌حال تبارشناسی فلسفه روش و زدودن سایه‌های قدرت از سر علم، مجالی را برای مشاهده گفت‌وگوهایی به‌پایان‌نرسیده و موضوعاتی همچنان قابل‌مناقشه می‌گشاید که می‌تواند پیامدهای مهمی در حوزه علم و روش‌های خاص تحقیق به دنبال داشته باشد.

آیت‌الله مصباح‌یزدی به‌عنوان یک فیلسوف و با بهره‌گیری از میراث فلسفه اسلامی به بحث درباره کثرت‌گرایی روشی در حوزه فلسفه علم و بخشی از آن یعنی فلسفه روش پرداخته‌اند و در این نوشتار از همین منظر و با لحاظ دیدگاه‌های ایشان به گفت‌وگو وارد می‌شویم و البته این بحث را در ذیل بخشی از علوم که دغدغه ماست؛ یعنی علوم انسانی آن هم وقتی بخواهیم علوم انسانی را با قید اسلامی در نظر بگیریم، دنبال می‌کنیم. بنابراین مسئله مورد توجه در این تحقیق، کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی با توجه به آرا و نظرات *آیت‌الله مصباح‌یزدی* و نیز بررسی جایگاه هر روش از منظر فلسفه علمی و بیان برخی پیامدهای علمی چنین نگاهی خواهد بود. ناگفته نماند که چون بخش‌هایی از بحث از سنخ فلسفه علم است، مقید ساختن مباحث به علوم انسانی اسلامی بعضاً غیرضروری است و درخصوص علوم انسانی بدون قید اسلامی نیز قابلیت طرح دارد.

روش تحقیق در این نوشتار ترکیبی از روش تحلیل محتوا و روش تحلیلی منطقی است. تحلیل محتوا یک فن پژوهش برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آن به گونه‌ای معتبر و تکرارپذیر است (ر.ک: ویمر و دومینیک،

۱۳۹۴، ص۲۱۷) و روش تحلیلی منطقی به اموری همچون تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی نظریه‌ها می‌پردازد و برای این کار از شیوه‌ها یا مراحل گوناگونی همچون تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، تحلیل منطقی، تحلیل مبانی معرفتی، تحلیل لوازم منطقی و غیره استفاده می‌شود (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، ص۲۵۱-۲۶۰). براین‌اساس برای شناسایی دیدگاه‌های *آیت‌الله مصباح‌یزدی* درباره کثرت‌گرایی روشی از بین آثار ایشان، از روش تحلیل محتوا و برای دستیابی به لوازم سخن ایشان و انسجام‌بخشی به محتوای مقاله در راستای تبیین دیدگاه ایشان درباره مسئله مورد بحث از روش تحلیل منطقی استفاده شده است. در آغاز تعریف برخی مفاهیم مرتبط که مبنای کار قرار می‌گیرد، بیان می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

کثرت‌گرایی روشی: کثرت‌گرایی که معادل پلورالیسم است به لحاظ لغوی «گرایش به کثرت» را می‌رساند و در خود مفهوم پذیرش و اصالت‌دهی به تعدد و کثرت را دارد و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی اخلاقی معرفتی، دینی و... کاربرد دارد (ر.ک: بیات و همکاران، ۱۳۸۶، ص۱۴۲) و ازجمله موارد کاربرد آن در حوزه روش است. در اینجا منظور از کثرت‌گرایی روشی، پذیرش و کاربست قاعده‌مند روش‌های متنوع و متناسب برای انجام تحقیقات علمی است.

علم: علم معانی اصطلاحی متفاوتی دارد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص۶۶-۶۷) «اما آنچه در بحث تولید علوم انسانی مدنظر است، علم به همان اصطلاح متداولی است که بر شاخه‌هایی از دانش همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تفسیر، قرآن، فقه، تاریخ، اخلاق فلسفه و معرفت‌شناسی اطلاق می‌شود. به نظر می‌رسد، وجه جامع این اصطلاح این است که به مجموعه‌ای از مسائل اطلاق می‌شود که معمولاً موضوع واحدی دارد، با صرف‌نظر از پاسخ‌های مختلفی که به این مسائل داده می‌شود و روشی که برای اثبات یا حل مسائل آن به کار می‌رود و مبانی و اهدافی که دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص۲۰).

علوم انسانی: «علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علومی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف و تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند» (همان، ص۲۳).

علم اسلامی: «در اتصاف علم به اسلامی، کم‌ترین مناسبت کافی است. این مناسبت‌ها ممکن است، مقاصد، مبانی یا منابع باشد، اما منظور ما از علم اسلامی علمی است که افزون بر داشتن مسائل مشترک با اسلام، مبانی، اهداف و منابع آن با آموزه‌های اسلامی موافق باشد و اگر علمی در یکی از این سه مورد با اسلام موافق نباشد، اسلامی نخواهد بود» (همان، ص۲۲).

علم دینی: علم دینی اصطلاح نسبتاً جدیدی است که پس از رنسانس و بر اثر تحولات علمی و ارائه تعاریف و تلقی‌های جدید از علم و گسترش رشته‌های جدید علمی با مسائل، نظریه‌ها و روش‌های نوین، مورد توجه قرار

گرفت. در این زمینه تاریخی، وقتی از علم دینی سخن می‌گوییم، بحث در واقع بر سر رابطه بین علم جدید و دین است. *آیت‌الله مصباح* پس از ذکر تعاریف مختلف از علم و دین، علم را مجموعه مسائل با محوریت موضوع واحد می‌دانند و منظورشان از دین، اسلام ناب است که هدف اصلی آن نشان دادن راه سعادت به انسان‌هاست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۰۴).

در نگاه ایشان، علم دینی به طور ویژه در علوم تجویزی که با اراده و اختیار انسان سروکار دارد و بر سعادت ابدی انسان تأثیرگذار است معنادار می‌شود و چنین علمی در همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد. بنابراین شامل بخش تجویزی همه علومی که به نحوی با اعمال اختیاری انسان مرتبط هستند می‌گردد. اما علوم توصیفی که برای مثال به بیان روابط بین پدیده و توصیف آنها از این جهت می‌پردازد و ارتباطی با هدف دین که سعادت انسان است ندارد، دینی و غیردینی ندارند و از زمره علم دینی خارج می‌شوند (ر.ک: همان، ص۲۰۵).

علوم انسانی اسلامی: علوم انسانی اسلامی در ذیل علم دینی قرار می‌گیرد و درواقع با دو قید آن محدود می‌شود؛ یک بار با انسانی بودن و بار دیگر با اسلامی بودن. براین‌اساس «علوم انسانی چنانچه در مبانی، اهداف و منابع، با اسلام وافق باشند، اسلامی خواهند بود» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص۲۴).

۲. انواع کثرت‌گرایی روشی

۲-۱. کثرت‌گرایی روشی در روش تحقیق

یک نوع کثرت‌گرایی، پذیرش و استفاده از روش‌های متعدد در هنگام تحقیق است. یک معنای متداول از این کثرت‌گرایی در روش تحقیق، استفاده از روش‌های ترکیبی یا آمیخته است که اخیراً در حال گسترش است. این نوع کثرت‌گرایی روشی مبتنی بر وجود دو رویکرد نظری تبیینی و تفسیری در علوم انسانی است. هر رویکرد به اقتضای ویژگی‌هایی که برای انسان و جهان اجتماعی می‌بیند، روشی را پیش می‌کشد. رویکرد تبیینی، روش کمّی و رویکرد تفسیری روش کیفی را مطرح ساخت و اما کثرت‌گرایی روشی به دنبال جمع بین این دو منظر است و به عبارت دیگر برای جهان اجتماعی دو وجه متفاوت، اما قابل جمع می‌بیند که هر کدام بخشی از واقعیت انسانی و اجتماعی است و با کثرت‌گرایی روشی می‌توان واقعیت را بهتر شناخت. بر این مبنا به جمع بین روش‌های کمّی و کیفی به گونه‌های مختلف رسیده‌اند که اشخاص مختلف درباره آن دسته‌بندی‌های متفاوتی ارائه داده‌اند (برای مثال ر.ک: کرسول، ۱۳۹۸، ص۱۸۹-۲۱۲). هدف از این کثرت‌گرایی روشی گاه ـ چنان‌که گذشت ـ زمینه‌سازی برای شناخت ابعاد مختلف واقعیت و گاه نیز افزایش اعتبار یافته‌های به‌دست‌آمده است. چون نتایج در هر روش از اعتبار قطعی و یقینی و حتی گاه از اعتبار بالایی برخوردار نیستند، از طریق تکرار آن با روش دیگر، اعتبار یافته‌ها را بالا می‌برند. این کثرت‌گرایی به شیوه‌های مختلف و در مقام‌های گوناگون رخ می‌دهد. مثلاً ممکن است یک تحقیق را هم‌زمان از دو روش اجرا و بعد نتایج را با هم ترکیب کنند، یا در مرحله اکتشافی از روش کیفی و در گردآوری و تحلیل از روش کمّی استفاده کنند و یا تحقیق را به صورت کمّی انجام دهند و در مرحله تشریح نتایج کمّی، از روش کیفی کمک گیرند.

به‌هرحال شاخه‌ها و دسته‌بندی‌های بیشتری بر این کثرت‌گرایی روشی مطرح است که تفصیل آن را در جای خود باید دنبال کرد. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، اینکه این نوع کثرت‌گرایی روشی مبتنی بر دو رویکرد نظری به انسان و اجتماع شکل گرفته است: یکی انسان و امر اجتماعی را به‌مثابه یک امر عینی مادی لحاظ می‌کند و به روش کمّی می‌رسد و دیگری انسان را موجودی انگیزه‌مند و معناساز و دارای ذهن و زبان می‌داند و به روش کیفی می‌رسد. مسئله اینجاست که در صورت وجود نگاه متفاوت‌تری به انسان، احتمالاً لازم باشد روش یا روش‌های متفاوتی را برای شناخت، پیش نهاد. این نکته را در ادامه پی می‌گیریم.

۲-۲. کثرت‌گرایی روشی در فلسفه علم

در بحث از فلسفه علم، مسائل گوناگونی مطرح می‌شود. بخشی از این مسائل، مربوط به روش‌های دستیابی به شناخت معتبر در حوزه آن علم است. در این‌باره و ازجمله در حوزه علوم انسانی می‌توان مبتنی بر پرسش از چیستی انسان و جامعه و حتی در شکل عام‌تر مبتنی بر پرسش از چیستی هستی و انواع وجود بحث را پی گرفت که آیا این نحوه‌های خاص از وجود، بر نوع روش برای شناسایی آنها اثرگذار است؟ یعنی با توجه به ویژگی‌های انسان و جامعه و حتی هستی ما با چه روش یا روش‌های عامی می‌توانیم در علوم مختلف از جمله علوم انسانی به شناخت دست یابیم. چنین مسیری عملاً طی شده است. مثلاً تقسیم‌بندی عالم به دو دسته نومن و فنومن از سوی *کانت* و بیان ویژگی‌های این دو، بازتاب‌های روش‌شناختی خاص خود را در علوم انسانی به دنبال داشته است.

حال اگر با دلایل متقن در کنار لحاظ انسان به‌مثابه امر مادی که در رویکرد تبیینی و اثبات‌گرا دنبال می‌شود و در کنار ویژگی‌هایی چون ذهن و زبان برای انسان که بعداً در رویکرد تفهمی یا تفسیری برای انسان لحاظ کردند، به وجود ویژگی‌های غیرمادی مثل روح برای انسان برسیم و حتی وجود برخی امور مجرد و غیرمادی غیر از روح انسانی را در این عالم بپذیریم، بلکه تأثیر این امور مجرد بر انسان و نحوه زندگی او را قبول کنیم، در این صورت ضروری است به دنبال راه‌هایی برای شناخت این ویژگی‌های انسانی و این روابط باشیم. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* به‌عنوان فیلسوف از چنین منظری به بحث می‌نگرند و با استناد به دلایل یقینی بر وجود روح و امور ماورایی و نسبت داشتن این امور با زندگی انسانی، به لزوم توجه به این امور در علوم انسانی ورود پیدا می‌کنند و ضرورت بهره‌گیری از روش‌های متناسب با هر بعد انسانی را مطرح می‌سازند. براین‌اساس توجه به سه نوع روش عام روش شناخت را که در گذشته علم مرسوم بوده‌اند و امروزه مغفول واقع شده‌اند، ضروری می‌دانند.

	نحوه وجود	رویکرد علمی و نظری	روش
هستی	وجود مادی	علوم انسانی مدرن	تجربی
	وجود مادی و مجرد	علوم انسانی اسلامی	کثرت‌گرایی روشی
انسان	وجود مادی (زیست‌شناسانه و رفتاری)	تبیینی	کمّی
	وجود ذهنی و زبانی	تفسیری	کیفی
	وجود روحانی (افزون بر وجوه پیشین)	دینی	کمّی، کیفی و نقلی

رابطه بین مبادی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی با رویکرد نظری و روش

۳. مبنای کثرت‌گرایی روشی

رسیدن به کثرت‌گرایی روشی از طرق مختلفی ممکن است حاصل شود؛ از درکی که از علم داریم، از ویژگی‌هایی که برای موضوع و مسائل آن علم لحاظ می‌کنیم؛ از هدفی که برای علم دنبال می‌کنیم یا حتی از رویکرد نظری که در آن علم مبنا و چشم‌انداز خود قرار می‌دهیم. در اینجا بحث را از این منظر پی می‌گیریم.

۱-۳. تناسب روش با چیستی علم

توجه به تعریف علم و چیستی آن از نخستین مجاری توجه به روش تحقیق یک علم است و براساس جایگاهی که روش در تعریف آن دارد ممکن است بتوان نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش کثرت‌گرایی روشی داوری کرد. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* در تعریف علم چنان‌که در مفاهیم گذشت، روش آن را لحاظ نمی‌کنند و صرف‌نظر از روش، هر علم را به مجموعه مسائلی که حول موضوع واحدی انسجام یافته‌اند تعریف می‌کنند. براین‌اساس روش در ماهیت علم دخالت مستقیمی ندارد و روش بیشتر جنبه ابزاری برای رسیدن به هدف دارد. این امر زمینه پذیرش روش‌های مختلف را فراهم می‌سازد؛ یعنی اگر برای موضوع، وجوه و منظرهای متفاوتی شناسایی کردیم، شناخت این وجوه را مقید به روشی خاصی نمی‌کنیم و درواقع نتیجه و دانش حاصل‌شده برای ما مهم است نه روش دستیابی به آن. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* در معانی پنجگانه‌ای که برای علم برمی‌شمارند، صرفاً در یک معنا که معنای اثبات‌گرایانهٔ آن است و مورد نقد ایشان است، روش را جزء تعریف علم آورده‌اند (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص۶۷). اثبات‌گرایان به شکل انحصارگرایانه تجربه را به‌عنوان روش پذیرفته‌اند. مطابق با آن، تنها چیزی علم است که از روش تجربی حاصل گردد. بنابراین این گروه نمی‌توانند به کثرت‌گرایی روشی قائل شوند. از سوی دیگر ایشان در بیان تعاریف علم در جای دیگر با توجه به معنایی که علم را حقیقت مطابق با واقع و نفس‌الامر در نظر می‌گیرد و با فرض پذیرش چنین تعریفی از علم، درباره کثرت‌گرایی روشی می‌گویند: «اگر علم، مطلق کشف واقع باشد، به این معناست که روش‌های متعدد دارد و ممکن است با روش تجربی کشف شود یا با روش های عقلی، نقلی و تاریخی، وحیانی، و یا حتی شهود و علم حضوری. طبق این تعریف، علم می‌تواند متناسب با این روش‌ها، اسم‌های مختلفی داشته باشد، مانند علم تجربی، علم دینی، علم عرفانی، علم تاریخی، علم فلسفی، و....» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۴۹).

مبحث دیگری که در ادامه تعریف علم قابل بررسی است، ملاک تمایز علوم از یکدیگر است که درواقع ناظر به هویت هر علم در مقایسه با دیگر علوم است. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* سه معیار روش، هدف و موضوع را مطرح می‌کنند و بهترین شیوه برای مرزبندی علوم را موضوع آنها می‌دانند؛ یعنی برای تفکیک علوم از یکدیگر نیز بهتر است ببینیم کجا موضوع آنها تغییر می‌کند تا بفهمیم در حال ورود به علم جدیدی هستیم. ایشان این شیوه تمایز را کاربردی‌تر و بهتر می‌دانند و البته منکر استفاده از معیارهای دیگر نیستند. ضمن آنکه برای انشعابات علوم نیز پس از تفکیک‌های اولیه براساس موضوع، می‌توان علوم را با معیار هدف یا روش دسته‌بندی کرد و مثلاً با معیار هدف

ریاضیات را به ریاضیات اقتصاد یا ریاضیات فیزیک و یا با معیار روش خداشناسی را به خداشناسی عرفانی و خداشناسی فلسفی تقسیم کرد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص۷۷-۷۸).

به‌طور خلاصه نوع تعریف علم و نحوه تعیین ملاک برای تمایز علوم زمینه را برای کثرت‌گرایی روشی ایشان فراهم می‌سازد.

۲-۳. تناسب روش با موضوع

آیت‌الله مصباح‌یزدی آن‌گاه که به دنبال بیان معیاری برای شناخت روش برای مطالعه مسائل یک علم است، به مسئله سنخیت و لزوم تناسب روش با موضوع و مسائل علم می‌پردازد:

فیلسوفان روش‌شناسی درباره انواع استدلال و طبقه‌بندی علوم و نیز درباره اینکه در هر دسته‌ای از علوم، از چه روشی برای اثبات مسائل آن باید استفاده کرد، بحث کرده‌اند. البته این بحث‌ها سابقه دارد و چیز جدیدی نیست. در گذشته، آنها را در منطق طرح می‌کردند؛ در منطق ارسطویی چنین چیزی سابقه دارد. در برهان شفا، اشاراتی به این مسئله هست؛ ولی بعدها به صورت علمی خاص درآمد و «روش‌شناسی» نام گرفت. در این علم است که بحث می‌شود هر علمی به لحاظ ماهیت مسائل آن، روش ویژه‌ای برای اثبات دارد و هر مسئله‌ای را با هر روشی نمی‌توان اثبات کرد. طبیعت مسئله باید با روشی که می‌خواهیم برای پژوهش درباره آن به کار بگیریم، تناسب داشته باشد. تا طبیعت مسئله روشن نشود، نمی‌توان درباره روش پژوهش در آن داوری کرد... باید ماهیت مسائل آن را بررسی کنیم و ببینیم از چه سنخ است. باید دید روش حاکم بر این مسئله، حس است یا عقل یا سلیقه و ذوق و یا خوشایند و ناخوشایند مردم (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۵۷).

در جای دیگر می‌گویند:

اجمالاً طبیعت مسئله باید نشان دهد که راه‌حلش چیست و از چه روشی باید استفاده کرد. روش پژوهش در فیزیک با روش پژوهش در ریاضیات متفاوت است. پژوهش در تاریخ هیچ شباهتی به پژوهش در شیمی ندارد؛ در شیمی برای حل مسائل باید در آزمایشگاه مواد را با هم ترکیب کرد و از آزمایش‌ها نتیجه گرفت. در اینجا مشاهده و آزمایش‌های عینی لازم است و تغییرات باید ثبت شود تا بتوان نتیجه‌گیری کرد. اما آیا در تاریخ هم می‌شود آزمایش کرد؟ آیا برای اینکه بدانیم رستم در چه زمانی بود، کجا زندگی می‌کرد و با چه کسانی جنگیده است، باید به آزمایشگاه مراجعه کنیم؟ این روش، در تاریخ به کار نمی‌آید. در تاریخ برای حل مسائل باید به اسناد و مدارک رجوع کرد. باید کتاب‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، آثار باستانی و... را از زمان‌های مختلف به هم ضمیمه کرد تا قضیه‌ای کشف و مسئله‌ای حل شود (همان، ص۵۳).

همچنین درباره تنوع روش‌ها و لزوم استفاده از روش‌های مناسب با موضوع می‌گویند:

پرسش این است که برای اثبات و حل مسائل یک علم، از چه روشی باید استفاده کرد؟ یک پاسخ کلی که نزدیک به بدیهی، این است که روش هر علمی متناسب با سنخ مسائل آن علم است؛ یعنی اگر مسئله‌ای که می‌خواهیم آن را اثبات کنیم حسی باشد، راه اثباتش تجربه حسی است، اگر مسئله

تاریخی باشد، راه اثبات آن بررسی اسناد و مدارک تاریخی است؛ و اگر مسئله عقلی محض باشد، راه اثباتش هم عقل است. ازاین‌رو این سخن که تنها راه پژوهش در علوم و اثبات مسائل آنها روش تجربی است، مغالطه‌ای بیش نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۵۶).

بر این مبنا، اگر موضوع یا برخی مسائل یک علم با چند روش قابل بررسی باشد می‌توان از چند روش استفاده کرد و اگر موضوع یا مسائل تغییر کرد، می‌طلبد که روش آن نیز تغییر یابد و یا اگر مسائل یک علم سنخ‌های متفاوت و یا برخی مسائل آن وجوه یا ابعاد مختلف وجودی داشته باشد، زمینه بلکه ضرورت استفاده از روش‌های مختلف در یک علم یا کثرت‌گرایی روشی فراهم می‌شود.

اگر از منظر وجوه مختلفی که موضوع می‌تواند داشته باشد، سراغ موضوعات علوم انسانی برویم، بسته به این که موضوع را چه قرار دهیم ممکن است ملزم به انتخاب روش خاصی بشویم. چنان‌که همینک یکی از معیارها برای انتخاب اینکه روش مطالعه را کمّی یا کیفی انتخاب کنیم، همین امر است. مثلاً اگر در علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی موضوع را رفتار یا کنش‌های انسانی یا قراردادها و توافقات اجتماعی قرار دهیم یا در کل قوانین حاکم بر زندگی اجتماعی را موضوع این علم بدانیم و حتی قائل شویم که بخشی از این قوانین ماورائی و ازجمله سنت‌های الهی است که به نحوی زندگی بشر را مدیریت می‌کند. در همه این حالات براساس مبنای برگزیده *آیت‌الله مصباح‌یزدی* ممکن است به روش‌های متعددی برای مطالعه نیازمند باشیم. ایشان در بحث اصالت جامعه و فرد که آیا صرف‌نظر از وجود حقیقی فرد، می‌توان وجودی حقیقی ورای وجود افراد نیز برای جامعه قائل شد، به این بحث ورود پیدا کرده‌اند. به طور طبیعی، در صورت پذیرش وجود حقیقی مستقل از فرد برای جامعه، به تناسب این وجود خاص و آثار خاص آن، روش خاصی نیز برای مطالعه آن می‌طلبد. چنان‌که اگر وجود مستقلی برای جامعه قائل نشویم، بلکه جامعه را به جمع جبری افراد ارجاع دهیم، پدیده‌های اجتماعی را باید با روش‌های دیگری مطالعه کرد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص۷۳-۷۴).

۳-۳. تناسب روش با رویکرد نظری

در بحث از دو روش کمّی و کیفی گذشت که دو رویکرد نظری تبیینی و تفسیری هریک به سمت استفاده از یکی از این دو نوع روش جهت یافتند؛ یعنی پایبندی به دو رویکرد نظری متفاوت، عملاً معیار و عامل اثرگذار بر نحوه انتخاب دو روش مستقل و متفاوت کمّی و کیفی شده است. اگر رویکرد نظری را معیار انتخاب روش قرار دهیم، پذیرش مثلاً رویکرد تبیینی مخصوصاً با لحاظ مبانی فلسفی متفاوتی که در ورای آن قرار دارد، مانع از پذیرش روش کیفی می‌گردد و برعکس آن نیز صادق است. گروهی چنین نظری دارند و ازاین‌رو با روش‌های ترکیبی مخالف‌اند (ر.ک: برایمن، ۱۳۸۹، ص۱۹۶)؛ اما در اینجا ظاهراً نکته آن است که هر رویکرد، واقعیت انسانی و اجتماعی را به گونه خاصی می‌بیند و در عمل هر کدام موضوع متفاوتی که یکی امر مادی عینی مانند امور فیزیکی باشد و دیگری انسان دارای ذهن و انگیزه و زبان را موضوع مطالعه علوم انسانی قرار داده است. براین‌اساس این معیار عملاً به معیار پیشین بازمی‌گردد.

حال با این توضیح، درباره تناسب روش با رویکرد نظری از منظر *آیت‌الله مصباح‌یزدی*، ظاهراً بتوان چنین گفت که اگر با لحاظ تناسب روش با موضوع که ایشان به آن قائل‌اند و همچنین نسبتی که بین رویکرد نظری و موضوع وجود دارد، به مسئله بنگریم یعنی رویکرد نظری را به اقتضائات مسئله یا موضوع برگردانیم که ماهیت موضوع چنین رویکردی را برای ما ایجاد کرده در این صورت نسبت روش با رویکرد نظری، قابل پذیرش می‌شود. اما درصورتی‌که نگاه مستقلی به رویکرد نظری داشته باشیم، و صرف‌نظر از ویژگی‌های موضوع چون فلان رویکرد نظری را داریم بخواهیم روش خاصی را به موضوع تحمیل کنیم، *آیت‌الله مصباح‌یزدی*، با بیانی که در ذیل می‌آید آن را نادرست می‌دانند و به عدم تأثیر رویکرد یا رهیافت نظری در انتخاب روش قائل‌اند:

باید توجه داشت روش یا روش‌هایی که در یک علم به کار می‌روند، ثابت‌اند و به رویکرد یا رهیافت ما در حل مسائل آن علم بستگی ندارند. بنابراین مسائل یک علم را اگر از دیدگاه اسلام هم بررسی کنیم، روش، تغییر نمی‌کند. اگر ماهیت یک علم و مسائل آن، روش ویژه‌ای را اقتضا کند، اسلام نمی‌تواند ماهیت روش آن را تغییر دهد. برای نمونه این مسئله که چرا مردم در یک انتخابات با درصد مشخصی شرکت کردند و در انتخابات دیگر با درصد کمتر یا بیشتر، پدیده‌ای اجتماعی و از مقوله «هست»هاست و چون مربوط به زندگی انسان است، در بخش طبیعیات واقع می‌شود، و طبعاً روش آن هم تجربی است. باید تجربه کرد، منتها تجربه نیازمند تفسیر است. باید با به‌کارگیری مقدمات روان‌شناسی اجتماعی مشخص کرد چه شرایط عینی‌ای وجود داشته و موضوع انتخاب چه موضوعی بوده است؛ مردم به این موضوع چقدر رغبت داشته‌اند و شرایط ویژه اجتماعی و بین‌المللی چه اقتضایی داشته است؛ آن‌گاه همه اینها را جمع کرده، از برایند آنها پاسخ مسئله را یافت. روش حل این مسئله این‌گونه است و از دیدگاه اسلام و غیراسلام هم فرقی نمی‌کند. طبیعت مسئله چنین اقتضا می‌کند. در اینجا پژوهشگر مسلمان نمی‌تواند بگوید: به من وحی شده است که علت شرکت چند درصدی مردم در انتخابات، فلان چیز است. این روش علمی نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۵۸-۵۹).

٤-۳. تناسب روش با هدف علم

با پذیرش وجوه مختلف برای واقعیت و با هدف توضیح دو بعد نیز می‌توان به کثرت‌گرایی قائل شد؛ اما بازگشت این امر در واقع به تفاوت در وجوه موضوع یا تفاوت در موضوع برمی‌گردد.

در ادامه تناسب روش با رویکردهای نظری، گروهی با نگاه پراگماتیستی و هدف‌گرایانه، قائل به استفاده توأمان از روش‌های کمّی و کیفی شدند و روش‌های ترکیبی که امروزه رو به گسترش است ازجمله می‌تواند چنین مبنایی داشته باشد:

کسانی که به لحاظ فلسفی مبنای پراگماتیستی دارند، به سمت روش‌های ترکیبی بدون لحاظ مبانی متفاوت نظری این دو آمده‌اند و هرجا ترکیب آنها و به هر ترتیب سودمند باشد، آن را مجاز می‌شمارند بلکه تجویز و تشویق می‌کنند (ر.ک: محمدپور، ۱۳۹۰، ص٦٨ـ٧٦).

٤. روش‌های عام شناخت

به‌طورکلی سه روش عام شناخت که عبارت‌اند از روش عقلی، روش تجربی و روش شهودی، در بین اندیشمندان مطرح شده است، در آثار *آیت‌الله مصباح‌یزدی* نیز وجود دارد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۵۴–۵۵ و۱۵۳ـ۱۵۴). به دلیل روشنی بیشتر دو روش عقلی و تجربی، به توضیح روش شهودی می‌پردازیم. روش شهودی نوعی تجربه غیرحسی و درونی است که مستقیم و بدون واسطه ذهن و مفاهیم با نفس‌الامر امور ارتباط برقرار می‌شود و معلوم در نزد عالم حاضر می‌شود و در نتیجه شناخت بی‌واسطه به وجود آن حاصل می‌گردد. برخی امور مجرد و غیرمادی تنها از راه شهود و علم حضوری امکان شناخت دارند. شهود وحیانی یکی از انواع آن است که پس از دستیابی شخصی «نبی» به آن، امکان انتقال آن به دیگران به وسیله علم حصولی و «روش نقلی» فراهم می‌شود. بنابراین روش نقلی از این مجرا به یکی از روش‌های شناخت مبدل می‌شود. روش نقلی در تاریخ و برای انتقال امور تجربی و مثلاً مشاهدتی مربوط به گذشته نیز به کار می‌رود. چنان‌که تاریخ آکنده از موارد مشاهدتی است که با واسطه‌هایی برای ما نقل شده و علم تاریخ را به وجود آورده است. ناگفته نماند که روش نقلی به یک معنا بخشی از علوم تجربی انسانی نیز هست. آنجا که یافته‌های تجربی به گفتار یا نوشتار درمی‌آید و همین‌طور بخشی از زندگی اجتماعی شکل مکتوب یا شفاهی دارد و به‌عنوان اسناد در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد، در مثل این موارد، عملاً با پدیده‌ای به نام روش نقلی مواجه می‌شویم و روشی مثل تحلیل محتوا برای شناخت آنها استفاده می‌شود و یا در کل در ذیل روش اسنادی قرار داده می‌شود. بجز کاربرد عملی روش نقلی در علوم انسانی، روش شهودی نیز که همان علم حضوری است، در این علوم دارای کاربرد است؛ یعنی بجز امکانی که روش شهودی برای استفاده از روش نقلی دینی فراهم کرده، گستره‌اش به گونه‌ای است که در علوم انسانی نیز قابلیت کاربرد و بسط دارد. بخشی از گستره علم حضوری عبارت‌اند از: علم انسان به ذات خود، علم انسان به افعال جوانحی و آثار خود همچون تفکر، تصمیم و توجه، علم انسان به قوای ادراکی و تحریکی خود، علم انسان به حالات، انفعالات و کیفیات نفسانی خود، همچون غم، شادی، ترس، لذت و نفرت و علم انسان به افکار، اندیشه‌ها، صور ذهنی، تخیلات و گزاره‌های خود (حسین‌زاده، ۱۳۸۵). از امثال این مصادیق علم حضوری در هنگام همدلی در روش‌های کیفی و برای شناخت ویژگی‌های زندگی اجتماعی و فردی می‌توان استفاده کرد و سپس برای وارد کردن آنها به دنیای مفاهمه علمی و امکان بهره‌گیری عمومی، آنها را به علم حصولی و نقلی تبدیل می‌کنیم. پس روش شهودی هم در مطالعات دینی و هم انسانی قابل استفاده است. چنان‌که روش نقلی نیز در دو نوع مطالعه دینی و انسانی کاربرد دارد. روش تاریخی و روش تحلیل محتوا دو روش علوم انسانی است که از نقل استفاده می‌کنند.

به هر تقدیر *آیت‌الله مصباح‌یزدی* در چنین فضای کلی مشی دارند و با قائل شدن به اعتبار روش‌های عام شناخت در جایگاهای خود، استفاده از هریک متناسب با موضوع و جایگاهی که برای آن تعریف شده را مطرح و از انکار نادرست این روش‌ها مثل انکار پوزیتیویست‌ها نسبت به روش نقلی و

عقلی (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۸، ص۱۰۶) و یا استفاده نابجا از این سه روش، مثل استفاده از روش نقلی در جایی که محل تجربه است، انتقاد می‌کنند.

۵. سابقه کثرت‌گرایی روشی در علوم اسلامی

آیت‌الله مصباح‌یزدی ضمن اعتقاد به علوم انسانی اسلامی به کثرت‌گرایی روشی در این حوزه قائل‌اند، اما پیش از ورود به این بحث توجه به این نکته مناسب است که ایشان به وجود کثرت‌گرایی روشی در سابقه علوم اسلامی توجه می‌دهد و افت‌وخیزهای آن و بهره‌گیری از روش‌های مختلف به شکل هم عرض و رقیب یا استفاده از هریک متناسب با شرایط خود را در سابقه علوم اسلامی بیان می‌کند. ایشان در این‌باره و پس از توضیح سه روش به‌کاررفته در علوم اسلامی؛ یعنی روش‌های تعبدی، عقلی و عرفانی، می‌گویند:

> **لازم به ذکر است که کاربرد این سه روش و استفاده از آنها برای کشف حقایق دین، در میان دین‌پژوهان یکسان نبوده است. برخی از آنان بیشتر بر روش نقلی و تعبدی تأکید داشتند؛ محدثان، فقیهان و کسانی ازاین‌دست معمولاً از این سبک استفاده می‌کردند... و کم‌وبیش دو روش دیگر را یا اصلاً قبول نداشتند و یا آنها را خیلی ناقص و نارسا می‌پنداشتند؛ متقابلاً کسانی هم مانند فیلسوفان، به‌ویژه پیروان مشائین، بر استدلال‌های عقلی تکیه می‌کردند و از ادله نقلی... صرفاً در مقام مؤیداتی برای استدلال‌های عقلی استفاده می‌کردند؛... و بالأخره عارفان بودند که هر دوی این روش‌ها را ناقص می‌دانستند و معتقد بودند که کشف حقیقت، تنها با شهود باطنی ممکن است و روش‌های دیگر، یا اعتباری ندارند و یا اگر اعتباری دارند، بسیار محدود و ناقص است... وجود این گرایش‌های مختلف و طرف‌داران آنها، گاهی موجب بروز برخوردها و کشمکش‌هایی به‌ویژه در بین طرفداران آنها و گاهی نیز در میان خود صاحب‌نظران می‌شد و بعضاً یکدیگر را طرد می‌کردند... . به‌هرحال، این برای کسی که می‌خواست در مسائل هستی و معارف دینی پژوهش کند، معمایی بود؛ به‌ویژه ازاین‌روی که در میان این سه روش مختلف و احیاناً متضاد، کدام را برگزیند و این، مسئله ساده‌ای نبود. البته کسانی بودند که برای نزدیک کردن این روش‌ها به یکدیگر و آشتی برقرار کردن میان روش‌ها و صاحب‌نظران... تلاش‌هایی انجام داده بودند؛... به‌هرحال اینها روش‌های پژوهش در دین‌اند و در هر بخش از معارف دینی باید روش ویژه خودش را به کار برد. مسائل کلام را با روش عقلی و نقلی اثبات می‌کنند؛ برخی از اعتقادات را تنها با دلیل عقلی می‌توان اثبات کرد، مانند اعتقاد به وجود خدا و اثبات لزوم نبی. برای اثبات وجود خدا نمی‌توان از ادله تجربی یا نقلی استفاده کرد... البته ممکن است برخی مسائل باشند که روش مضاعف داشته باشند؛ یعنی ممکن است از دو راه اثبات شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۱۵۴ـ۱۵۸).**

ایشان در مواضعی به نقش حس و تجربه در علوم اسلامی نیز توجه داده‌اند. بخشی از این مباحث را در علوم انسانی اسلامی نیز می‌توان مطرح کرد. برای مثال در تعیین و شناسایی موضوعات مورد مطالعه در علوم اسلامی ازجمله فقه با روش تجربی صورت می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۶۰)؛ چنان‌که «ابزارهای حس و عقل برای کسب بسیاری از

معرفت‌ها دینی به کار می‌روند. برای مثال دیدن معجزه انبیا که یکی از راه‌های اثبات نبوت آنها است، دیدن یا شنیدن آیات قران کریم و روایات منقول از معصومان﵈ یا دیدگاه فقها و اسلام‌شناسان که از راه‌های معمول ما برای کسب بسیاری از معرفت‌های دینی است. با ابزارهای حسی صورت می‌پذیرد» (فتحعلی و دیگران، ۱۳۹۰، ص۱۱۸).

٦. جایگاه کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی

با لحاظ اینکه می‌توان در یک دسته‌بندی مباحث ایشان درباره علوم انسانی اسلامی را در ذیل دو محور کلی: الف) مبادی علم؛ ب) طرح دو نوع علوم توصیفی (که به هست‌ها می‌پردازد) و تجویزی (که به بایدها و نبایدها می‌پردازد) مطرح کرد. برهمین‌اساس، کثرت‌گرایی روشی را نیز در هر کدام از این بخش‌ها دنبال می‌کنیم.

٦-١. کثرت‌گرایی روشی در مبادی علم

آیت‌الله مصباح‌یزدی در بحث مبادی علوم و ترابط علوم با یکدیگر معتقدند: علوم مختلف عموماً نیازمند یک سلسله مقدمات همچون تعریف برخی مفاهیم اصلی یا اثبات اصل وجود موضوع و یا اصولی برای اثبات رابطه بین محمول و موضوع در گزاره‌های خود هستند. درباره برخی از این اصول عموماً در علم دیگری گفت‌وگو می‌شود (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص۱۴۹-۱۵۰؛ همو، ۱۳۹۸، ص۸۸). دست‌کم بخشی از این اصول که به آن اصول موضوعه می‌گویند و قرار است در علم مدنظر که مثلاً یکی از علوم انسانی استفاده شود، حتماً عقلی خواهند بود. در عین حال این اصول می‌تواند تجربی یا نقلی نیز باشد. بر همین اساس در علوم انسانی اسلامی نیز در بخش مبادی، زمینه برای استفاده متناسب از هرکدام از سه روش کلی عقلی، تجربی و نقلی وجود دارد.

اما با لحاظ اینکه این مبادی خود متنوع است و از تعریف و اثبات وجود موضوع آغاز می‌شود و تا مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و... ادامه می‌یابد. در هر سطح ممکن است از یکی از این روش‌ها استفاده شود یا یکی بیشتر قابلیت کاربرد داشته باشد. مثلاً شناسایی و تعریف موضوع مثل برخی موضوعات فقهی ممکن است با روش تجربی صورت گیرد یا گاه روش عقلی این کار را عهده‌دار شود. برخی مفاهیم نیز ممکن است به روش نقلی تعریف شوند. مثلاً این بحث وجود دارد که آیا در سنجش دین‌داری، تعریف دین و ابعاد و شاخص‌های آن را با لحاظ محتواهای دینی انجام دهیم یا واقعیات تجربی.

در خصوص مبادی معرفت‌شناسی، به طور طبیعی عقل بهترین روش خواهد بود. کما اینکه در مبادی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از عقل می‌توان استفاده کرد، از روش نقلی نیز می‌توان بهره برد.

> **اولین گام در تولید علم دینی، و اسلامی کردن علوم، این است که مبانی علوم را با دلایل متقن اثبات کنیم. ادعای ما این است که می‌توانیم با دلایل عقلی یقینی منظومه‌ای از علوم و معارف را ارائه بدهیم که منطقی‌ترین بحث‌ها در آن مطرح شده و به اثبات رسیده باشد و با مبانی فکر اسلامی همخوانی داشته باشند. ازاین‌رو می‌توان آن را علم اسلامی یا علم دینی نامید؛ زیرا این حقایق همان چیزی**

است که اسلام می‌گوید. این منظومهٔ فکری از اساسی‌ترین نقطه در فکر بشر که معرفت‌شناسی است، شروع شده، به دنبال آن هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر علوم و معارف می‌آیند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۴۳).

برای نمونه ایشان درباره امکان بهره‌گیری از روش نقلی برای شناخت مبانی انسان‌شناسی می‌گویند:

در علوم انسانی، شناخت حقیقت انسان، چگونگی رشد و تکامل او، و کمال نهایی انسان از اصول موضوعه‌ای به حساب می‌آیند که باید در علوم مربوط و با روش مناسب اثبات و تبیین شوند. این اصول موضوعه می‌توانند از منابع دینی استنباط شوند و مبنای تحقیقات و استدلال‌ها در علوم انسانی قرار گیرند. تنها پس از روشن شدن این مسائل است که می‌توان هدف اقتصاد و رابطه آن با تکامل انسان را مشخص نمود. تا ندانیم انسان چیست و کمال نهایی انسان کدام است، نمی‌توانیم روشن کنیم که اقتصاد چه نقشی می‌تواند در تکامل انسان ایفا نماید. تا رابطهٔ انسان با خدا درک نشود نمی‌توان پایهٔ محکمی برای حقوق عرضه کرد و نظریهٔ اسلام را دربارهٔ چیستی و منشأ پیدایش حق روشن کرد. این‌گونه مسائل که خواه ناخواه با دیدگاه‌های دینی و اسلامی تماس دارند، هنگامی از دیدگاه اسلام قابل تبیین‌اند که بر انسان‌شناسی اسلامی مبتنی باشند. مکتب‌های غیراسلامی و ضداسلامی نیز اگر بخواهند دیدگاه‌های خود را در علوم انسانی به شکلی منطقی و معقول بیان کنند، می‌باید ابتدا دیدگاه‌های مکتب خود در عرصهٔ انسان‌شناسی، ماهیت زندگی اجتماعی انسان، و هدف از زندگی را تبیین نمایند و سپس به نظریه‌پردازی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی بپردازند. در غیر این صورت، هیچ‌یک از نظریات و راه‌حل‌های آنها بر پایهٔ استواری تکیه نخواهد داشت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۷۶-۲۷۹).

دیگر آنکه به نحو مقدماتی شناخت تجربی موضوعات مورد بحث ضروری است:

برای عینی‌تر شدن مطلب مثالی می‌زنیم: روش علم فقه مراجعه به منابع کتاب و سنت است، گرچه گاهی می‌توان برای برخی از مسائل فقهی، دلایل عقلی اقامه کرد ولی روش رایج علوم نقلی، تاریخی است و یک مسئله براساس اصول کلی موجود در همه علوم نقلی، مانند بررسی اعتبار سند، اعتبار دلالت و اعتبار جهت بررسی می‌شود؛ ولی آیا با استفاده ازاین‌روش می‌توان گفت که فلان حیوان خون جهنده دارد یا نه؛... فقه می‌گوید: هر حیوانی که دارای خون جهنده باشد ـ با شرایط خاصی، حلال‌گوشت و خونش نجس است؛ اما هیچ‌گاه نمی‌تواند مشخص کند فلان حیوان خون جهنده دارد یا نه. این را باید تجربه کرد؛... البته این به آن معنا نیست که ما در فقه از تجربه استفاده می‌کنیم. استفاده از تجربه، برای تبیین ماهیت فقه نیست. مسئله فقهی وقتی مطرح می‌شود که موضوع و محمول مشخصی داشته باشیم و محمول را بر موضوع بار کرده، بگوییم: موضوع، این حکم را دارد یا اینکه باید این کار را انجام داد یا نباید انجام داد؛ اما اینکه این کار چیست، چگونه شناخته می‌شود و ابزار شناخت آن کدام است، جزو مقدمات فقه است، نه مسائل فقه. اکنون بسیاری از افراد چنین مسائلی را جزو روش‌ها به‌شمار می‌آورند؛ درحالی‌که جزو روش علم و روش پژوهش علم نیستند؛ بلکه ابزارهایی‌اند که ما را به مرز طرح مسئله علم می‌رسانند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹، ص۶۰ـ۶۱).

۲-٦. کثرت‌گرایی روشی در علوم توصیفی

آیت‌الله مصباح‌یزدی در بخش توصیفی علوم انسانی، به نوعی روش تجربی را روش اصلی و غالب می‌دانند؛ یعنی آنجا که قرار است ما به توصیف واقعیت‌های انسانی و مثلاً نشان دادن رابطه میان میزان عمق ارتباطات اجتماعی و تأثیر آن بر میزان یادگیری اجتماعی بپردازیم، مثل جایی است که مندلیوف به دنبال تنظیم جدول عناصر در شیمی است، این موارد حقایقی از این عالم است که خداوند آن را آفریده و ابزارهای‌شناختی مثل تجربه را نیز برای دستیابی به آن در اختیار ما گذاشته، ولی دست‌کم ارتباط مستقیمی به دین ندارد. رسالت انبیا نیز روشن ساختن این امور برای انسان‌ها نبوده است. مسائل مطرح در علوم انسانی توصیفی آن‌گاه به دین مرتبط می‌شود که با سعادت ابدی انسان پیوند بخورد که در علوم تجویزی خود را نشان می‌دهد و البته همه گستره‌های زندگی را نیز شامل می‌شود. بااین‌حال اما دین در مواردی و به دلایلی به توصیف جهان خارج پرداخته است. در این موارد بهره‌گیری از روش نقلی برای شناخت و استفاده از این امور شایسته و حتی گاه بایسته است.

> **گاهی دین در قالب گزاره‌هایی توصیفی، به بیان مطالبی می‌پردازد که نه از جنس مبانی معرفت علمی‌اند، و نه جنبهٔ ارزشی دارند، بلکه لسان آنها لسان واقع‌نمایی، پرده برداشتن از رازهای خلقت، تبیین روابط میان پدیده‌ها، و چگونگی تغییرات در آنهاست. روشن است که بررسی چنین روابطی و مطالعهٔ کیفیت تحول پدیده‌ها در قلمرو علم می‌گنجد، و اگر اسلام هم (به هر دلیلی) علت پیدایش یک پدیده و کیفیت تحول آن را بیان کند، درواقع یک نظریهٔ علمی ابراز داشته است. چنین معارفی می‌توانند به تکمیل یا تصحیح یافته‌های علمی مدد رسانند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۷۹ـ۲۸۰و۲۰۵ـ۲۰۶).**

نکته دیگری که در باب استفاده از نقل در توصیف از منظر ایشان می‌توان پیگیری کرد، جایی است که مبانی علوم مثل انسان‌شناسی دینی بخواهد نسبتش را با علوم انسانی توصیفی مشخص و تأثیرش را بر این توصیفات نشان دهد که در این صورت با نوع متفاوتی از توصیف واقعیت انسانی و اجتماعی مواجه می‌شویم و نقل به صورت غیرمستقیم در توصیفات علوم انسانی، حاضر و نقش‌آفرین می‌شود. همین نقش را برای روش عقلی و تأثیرش بر توصیفات می‌توان پی‌گرفت.

۳-٦. کثرت‌گرایی روشی در علوم تجویزی

در علوم تجویزی ازآنجاکه با عمل اختیاری انسان مرتبط می‌شود و اعمال اختیاری بر سعادت و شقاوت انسان اثرگذار است؛ بنابراین صرف‌نظر از نقش تبیینی علوم مختلف، هرجا علوم انسانی بخواهند درباره عمل اختیاری انسان اتخاذ موضع کنند، با دین مرز مشترک می‌یابند و لازم است براساس نظام ارزشی دین و در چارچوب نظام رفتاری دین، این موضع‌گیری صورت پذیرد و اتفاقاً همه حوزه‌های فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. در اینجا بهره‌گیری از استنباط یک ضرورت است و لازم است نظام ارزشی و نیز نظام رفتاری و رفتارهای دینی که در چارچوب آن قرار است، رفتار اختیاری انسان صورت پذیرد، مورد استنباط قرار گیرد: «دین از لحاظ ارزشی و ارتباط

مسائل با سعادت و شقاوت ابدی انسان داوری می‌کند و کلیات معارف مربوط را در اختیار او قرار می‌دهد و تطبیق این قواعد کلی بر موارد جزیی باید براساس روش اجتهادی انجام شود» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۱۳۲).

به بیانی دقیق‌تر می‌توان گفت: هر علم تجویزی از دو گونه اطلاعات استفاده می‌کند، یکی بعد توصیفی آن علم یا علوم دیگر که این بخش ممکن است از روش تجربی یا نقلی حاصل شود و دیگری نظام ارزشی که مبتنی بر آن باید و نبایدها تعیین می‌شود و این بخش در دین از طریق روش نقلی به دست می‌آید و البته روش عقلی نیز که در مثل ساختن قیاس و استدلال‌ها در ضمن کار بدان حاجت می‌افتد.

> **ویژگی علوم دستوری آن است که با رفتارهای انسانی سروکار دارند، و برای آنها تعیین تکلیف کرده، آنها را به خوب و بد تقسیم می‌کنند، و به برخی امر و از برخی دیگر نهی می‌نمایند. علومی چون اخلاق، حقوق، علوم تربیتی، و مانند آنها زیرمجموعهٔ علوم دستوری به‌شمار می‌روند. این علوم به ارائهٔ برنامه و دستورالعمل‌هایی می‌پردازند که برای حل یک مشکل یا رسیدن به هدفی مطلوب لازم تشخیص داده می‌شوند. این برنامه‌ها و دستورات از یک طرف بر یافته‌هایی تکیه دارد که در علوم توصیفی به دست آمده‌اند، و از سوی دیگر متأثر از هدف مطلوبی است که محقق در نظر می‌گیرد. این اهداف و مطلوبیت آنها را نظام ارزشی حاکم بر اندیشهٔ محقق تعیین می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۸۲).**

پس اولاً علوم دستوری به دو بخش یافته‌های توصیفی و نظام ارزشی نیاز دارد و ثانیاً از جهت بهره‌گیری از یک نظام ارزشی، تفاوتی بین جهان‌بینی مادی یا اسلامی نیست و اندیشه محقق آن را تعیین می‌کند.

با این وصف، در خصوص علوم انسانی اسلامی، بعد توصیفی یافته‌ها را می‌توان از دو روش نقلی و تجربی به دست آورد که البته بیشترین یافته‌ها با روش تجربی صورت می‌گیرد و بخشی نیز می‌تواند حاصل روش نقلی باشد. دراین‌میان، یافته‌های نقلی مرتبط با مبادی علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. «آن بخش از گزاره‌های توصیفی دینی که به تبیین ویژگی‌های هستی، انسان، و رابطهٔ آنها با خداوند ازیک‌سو، و رابطهٔ آنها با سرنوشت ابدی انسان از سوی دیگر می‌پردازد، تأثیر سرنوشت‌سازی در علوم دستوری دارند» (همان، ص۲۸۳).

اما در بخش دوم علوم تجویزی که تجویزات مبتنی بر یک نظام ارزشی صورت می‌گیرد، به دلیل حضور پررنگ اجتماعی دین در حوزه‌های مختلف مثل، خانواده، آموزش، ارتباطات اجتماعی، سیاست، اقتصاد و... همین نظام‌های ارزش مبنای کار قرار می‌گیرد و البته استخراج آنها مبتنی بر روش نقلی و استنباطی انجام می‌گیرد. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* با توجه دادن به تفاوت بین دو نظام ارزشی برآمده از دو نوع جهان‌بینی اسلامی و مادی، بر لزوم استفاده از نظام ارزشی اسلامی در علوم تجویزی تأکید می‌کنند (همان). این نکته صرفاً در سطح نظام کلان ارزشی نیز مطرح نمی‌شود، بلکه در خصوص احکام و بایدهای موردی نیز قابل پیگیری است: «دین در بخش‌هایی که احکام و باید و نبایدهای مشخصی دارد، این احکام که از راه نقل به دست می‌آید یکی از راه‌های تأثیر دین در علوم دستوری است» (همان). و در این‌باره به حرمت استفاده از شراب برای درمان مثال می‌زنند که با فرض آنکه روش تجربی وجود منافعی در شراب را تأیید کند، اما ضررهای بیشتر معنوی و روح آن که با سعادت و شقاوت انسانی ارتباط می‌یابد سبب می‌شود تا با مبنای دینی به سمت چنین تجویزهایی حرکت نکنیم (ر.ک: همان ص۲۸۴-۲۸۶).

نکته پایانی آنکه در کنار استفاده از دو روش نقلی و تجربی در دو بخش توصیفی و نظام ارزشی، روش عقلی همیشه دست‌کم به‌عنوان بخشی از استدلال در روش‌های تجربی یا نقلی، در هر دو بخش توصیف و شناسایی نظام ارزشی مددکار خواهد بود.

۷. پیامدهای «سیاست علمی» قائل شدن به کثرت‌گرایی روشی

زمینه‌سازی برای گسترش دانش: با لحاظ پذیرش روش‌های مختلف و شناخت جایگاه آنها در دانش‌های مختلف و کاربست آنها، زمینه مشاهده واقعیت با روش‌های مختلف و شناخت زوایای گوناگون آن از درون یک علم فراهم می‌شود.

پذیرش و به رسمیت شناختن علوم مختلف و خدمات متقابل بین علوم: امروزه در محیط‌های علمی ما عملاً روش‌های به‌کاررفته در علوم دیگر غیر از علم خودی، چندان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و حتی موضع‌گیری علیه روش‌های علوم دیگر نسبتاً مرسوم است. مثلاً اهالی علوم انسانی نسبت به روش نقلی موضع دارند و یا درک روشنی از روش عقلی ندارند و در مقابل قائلان به علوم اسلامی درک روشنی از روش تجربی ندارند یا علیه آن موضع دارند. در این میان برخی از قائلان به علوم انسانی اسلامی که بیشتر منشأ حوزوی دارند عملاً به روش تجربی که بخشی از روش مطرح در علوم انسانی اسلامی است، بی‌توجه، بی‌رغبت یا حتی دون شأن خود می‌دانند. اما قائل شدن به کثرت‌گرایی روشی، اولاً زمینه پذیرش عملی روش‌های مختلف در درون یک علم را فراهم می‌سازد و ثانیاً باعث آشتی علوم مختلفی که تفاوت روشی دارند می‌گردد و زمینه ارائه و دریافت خدمات متقابل در بین علوم گوناگون اعم از فلسفه، علوم انسانی، علوم اسلامی، و حتی علوم طبیعی و پایه را فراهم می‌آورد. چنان‌که امروزه بین فلسفه هر علم و خود آن علم ارتباط نزدیکی برقرار نیست.

امکان اهتمام به فلسفه مضاف هریک از علوم انسانی و نیز اهتمام به علوم انسانی اسلامی و گسترش آنها: علوم انسانی مدرن بر روش تجربی متکی هستند؛ اما طرح کثرت‌گرایی روشی و احیای دو روش عقلی و نقلی به دو امر کمک می‌کند؛ اولاً چون فلسفه «علوم انسانی» مختلف بیشتر از روش عقلی استفاده می‌کنند زمینه رشد آن فراهم می‌شود. این در حالی است که جامعه علمی در علوم انسانی به دلیل انس با روش تجربی، از فلسفه علم خود و روش متناسب با آن حذر می‌کند و مانع از توسعه آن می‌شود. از سوی دیگر به دلیل آنکه کثرت‌گرایی روشی بر روش نقلی نیز تأکید دارد، زمینه برای شکل‌گیری و رشد علوم انسانی اسلامی فراهم می‌شود.

زمینه برای رشد میان‌رشتگی: بعد از یک دوره بحث از تمایز علوم و تقسیم کار در بین علوم مختلف، امروزه تجمیع علوم حول مسئله‌های مشخص و در قالب میان‌رشتگی باب شده و در ایران نیز از برنامه چهارم توسعه مورد توجه قرار گرفته و عملاً در وزارت علوم دنبال شده است. از لوازم میان‌رشتگی، پذیرش و رسمیت یافتن علوم مختلف و پذیرش کثرت‌گرایی روشی چه در علوم مختلف و چه در خود رشته‌های میان‌رشتگی است (ر.ک: نبوی، ۱۳۹۵). دیدگاه *آیت‌الله مصباح‌یزدی* چه آنجا که قائل به کثرت‌گرایی روشی است چه آنجا که قائل به رابطه عموم و

خصوص من وجه بین علوم انسانی و علوم اسلامی است؛ یعنی بخش‌هایی از علوم انسانی را دارای شأنیت اسلامی بودن نمی‌دانند، این امر زمینه تعامل بین این دو دسته علوم و پیگیری میان‌رشتگی در بین علوم انسانی و علوم اسلامی فراهم می‌کند؛ یعنی با پذیرش تمایز این دو نوع علم و البته امکان تبادل و خدمات متقابل، می‌توان این تعامل را در ذیل مفهوم میان‌رشتگی دنبال کرد؛ و درواقع می‌توان زاویه جدیدی از بحث در حوزه علوم انسانی اسلامی را در قالب علوم میان‌رشته‌ای انسانی و اسلامی گشود.

نقد هم‌زمان روش‌شناسی اثبات‌گرایانه و روش‌شناسی قائلان به قلمرو حداکثری دین: اثبات‌گراها علم را به دستاوردهای روش تجربی محدود می‌کند و چنین تلقی هم‌اکنون نیز در محیط دانشگاهی کشور وجود دارد و مطابق با آن دین و گزاره‌های آن چون با روش تجربه به دست نمی‌آید حتی اگر مضمون تجربی داشته باشد، اساساً علمی نیست (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۶۸-۶۹).

این در حالی است که «هیچ دلیل عقلی و منطقی وجود ندارد که ضرورت انحصار روش هر علم در یک روش را اثبات کند، بلکه این مسئله امری اعتباری و قراردادی است که مطابق اصطلاح و قراردادهای زبانی قابل جعل و تغییر است. ازاین‌رو در علومی که موضوع و مسائلشان به گونه‌ای است که در حیطهٔ اهداف و اظهارنظرهای دینی می‌گنجد، و در عین حال قابل بررسی و اثبات از راه‌های دیگر هم هست، فرض علم دینی (اسلامی) و غیردینی (غیراسلامی) امکان‌پذیر است؛ چراکه اگر در حل مسائل چنین علمی به روش تجربی، شهودی، یا عقلی بسنده شود و امکان استفاده از منابع دینی نفی گردد، محصول آن علمی غیردینی خواهد بود، ولی اگر منابع دینی نیز در نظر گرفته شده، با استفاده از روش تعبدی نیز به حل مسائل آن اقدام شود، نتیجهٔ تحقیقات آن را می‌توان علم دینی نامید» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۲۲۳ـ۲۲۴).

از سوی دیگر روش‌شناسی دیدگاه حداکثری به قلمرو دین را نقد می‌کنند. مطابق نظر این گروه، دین و ظاهر متون دینی پاسخگوی همه نیازهای بشر در حوزه علوم مختلف است و همه چیز و همه امور علمی را در متون دینی، موجود و قابل شناسایی از طریق نقل می‌دانند. اینان هرچند تجربه را نادرست ندانند و اما ایده‌آلشان استفاده انحصاری از روش نقلی است و حتی و به تعطیلی مراکز علمی و پژوهشی تجربی حکم می‌کنند. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* در مقابل دو نگاه حداقلی که به صرف بعد عبادی دین قائل‌اند و نگاه حداکثری مذکور به گزینه سومی معتقدند که دین به دنبال تبیین و توصیف پدیده‌های طبیعی یا انسانی نیست، اما آنجا که این امور قرار است با اراده و اختیار و عمل انسانی ارتباط برقرار کند و بر روح و روان او و سعادت یا شقاوت او اثرگذار باشد؛ یعنی جایی که محل حضور علوم تجویزی است، اسلام حضور پررنگ و تامی دارد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۱۲۹ـ۱۳۲).

به رسمیت شناختن علوم تجربی و موضوعات مستقل از دین برای مطالعه: با لحاظ پذیرش تکثر روشی و اینکه به اقتضای موضوع لازم است از روش خاص خود استفاده کرد، ازجمله در حوزه محسوسات، اولی‌ترین روش، روش تجربی است. بنابراین در مقابل کسانی که هر علمی را صرفاً علم دینی می‌پندارند و لازمه سخنانشان تعطیلی

دانشگاه‌ها و تبدیل همه به حوزه‌های علمیه است، از منظر ایشان بداهت پذیرش علوم تجربی آنجا که به رسالت خود عمل می‌کند، روشن است و با توجه به تعریف دین با معیار هدف، که همان رساندن انسان به سعادت است، آن بخش از علوم تجربی که ارتباطی به سعادت انسان ندارد مثل تبیین روابط بین پدیده‌ها علومی مستقل از دین است و ربطی به حوزه دین ندارد.

ازآنجاکه هدف و غایت دین و ارسال رسولان، هدایت انسان به سوی سعادت ابدی است، بیان جزئیات علمی جزء رسالت انبیا و ائمه معصومین﵈ نیست و این امور به دیگر ابزارهای شناخت واگذار شده است، و فقدان این‌گونه امور در دین نقصی برای آن به حساب نمی‌آید و ازهمین‌رو مواردی از این دست که در دین ذکر شده، اندک، بعضاً مجمل و غیرکافی و فقط در راستای هدف دین و به قدر نیاز بوده است. بنابراین تصور امکان استخراج همه علوم از منابع وحیانی و بسنده کردن به آن، پنداری نامعقول، غیرمنطقی و غیرعملی است. کسانی که علم دینی را منحصر به روش نقلی می‌سازند و گویا قرار است، دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها تعطیل و با حذف عقل و تجربه، همه‌چیز را صرفاً از قرآن و روایت استخراج کنیم، تصوری خام از علم دینی دارند. البته دین با وجود آنکه در مقام تبیین پدیده‌ها و روابط میان آنها نیست، اما در مواردی برای تحقق یک هدف دینی مانند شناخت بهتر صفات الهی همچون خالقیت، حکمت و قدرت خداوندی و یا از روی تفضل به به برخی نکات علمی اشاره کرده است. در این موارد جا دارد با دقت و وسواس علمی پالایش شده و مورد بهره برداری قرار گیرد (رک: همان، ص۱۸۹ و ۱۹۱ـ۱۹۲).

پذیرش نسبی روش و نظریه غربی و نقد آن: با لحاظ پذیرش روش تجربی و اینکه مقام توصیف و پاسخ به یک سؤال تجربی بین پژوهشگر مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۱۶۶). از این نظر علوم انسانی غربی را در سطوحی مانند به‌کارگیری روش تجربی و ابزارهای گردآوری تجربی، در جای خود درست و معتبر و نتایج آن را قابل استفاده می‌دانند. البته به علوم مدرن غربی نگاه انتقادی نیز دارند. این نگاه انتقادی اولاً از منظر مبادی علم است و اساساً دلیل طرح علوم انسانی اسلامی را نه انکار علوم غربی، بلکه اصلاح آن می‌دانند که بر مبانی بعضاً نادرستی بنیان یافته است (ر.ک: همان، ص۳۱-۳۷). مسئله تأثیر مبانی متافیزیکی در علوم تجربی، در علوم انسانی و اجتماعی، جدی‌تر است؛ زیرا بخشی از این علوم صریحاً بر اصول موضوعه‌ای مبتنی هستند که از فلسفه‌های مادی‌گرا و غیراسلامی عاریت گرفته شده‌اند (رک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۳۵) در این‌باره معتقدند:

مبانی و اصول موضوعه‌ای که زیربنای تحلیل‌ها و تبیین‌های این علوم را تشکیل می‌دهند، منطقاً مستلزم نادیده‌گرفتن یا حتی انکار برخ مبانی دینی است و پذیرش این مبانی غلط، شخص را هرچند به صورت ناآگاهانه ـ به قبول گزاره‌هایی توصیفی یا دستوری سوق می‌دهد که به طور صریح یا ضمنی با مبانی، آموزه‌ها و دستورهای دینی تنافی پیدا می‌کند. مثلاً برخی نظریه‌های روان‌شناختی بر این پیش‌فرض استوار است که روان انسان چیزی جز برایند و نمودهای فعل و انفعال مغز و سلسله اعصاب نیست و هر امری به جز آن را خرافه تلقی می‌کند (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۳۶ـ۳۷).

بجز نگاه انتقادی به مبادی علوم انسانی غربی که البته با شدت کمتری در علوم طبیعی هم مطرح است، به علوم دستوری نیز از نظر بهره‌گیری از نظام ارزشی مادی نقد دارند:

موضوع علوم انسانی، انسان است و علوم انسانی دستوری مانند اخلاق، سیاست، اقتصاد علمی، و... عمدتاً صبغه ارزشی دارند و قضاوت واقعی درباره این احکام ارزشی مبتنی بر شناخت انسان با تمام ابعاد وجودی اوست. این در حالی است که علم تجربی نمی‌تواند بیش از بعد مادی انسان را بررسی و اثبات کند... اثبات قطعی هر گونه حکم ارزشی درباره چنین موجودی که دارای بعد غیرمادی است، متوقف بر درک رابطه دو بعد بدن و روح و نیز تشخیص نوع تأثیر رفتارها در زندگی بی‌نهایت انسان است. پذیرش این مبانی برای علوم تجربی مدرن که اساس روش‌ها و پیش‌فرض‌های خود را بر انکار یا نادیده گرفتن چنین جهانی استوار ساخته‌اند ممکن نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص۳۸).

نتیجه‌گیری

به لحاظ تاریخی در جهان غرب تقریباً شاهد سه دوره غلبه روشی هستیم از حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا یک هزاره علوم عقلی تسلط داشت. پس از آنکه امپراطور روم شرقی در سال ۵۲۹م دستور تعطیلی دانشگاه‌ها و بستن مدارس آتن و اسکندریه را صادر کرد، تا حدود یک هزاره دیگر علوم نقلی غلبه یافت و از رنسانس به این سو، روش تجربی غلبه یافته است؛ اما در جهان اسلام، مسیر نسبتاً متفاوتی طی شده و در کلیت خود و به‌صورت طولی تقریباً سه روش را به همراه داشته، اما به ترتیب غلبه با روش نقلی، روش عقلی و روش تجربی بوده است و جریان‌هایی نیز برای پیوند بین روش‌های مختلف و کثرت‌گرایی روشی شکل گرفته است. *صدرالمتألهین* و تلاشی که برای جمع بین عقل و نقل وشهود داشت از مهم‌ترین آنهاست. *آیت‌الله مصباح‌یزدی* با عنوان یک فیلسوف اسلامی و با بهره‌گیری از میراث اسلامی و آگاهی از میراث غربی، به دنبال احیای کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی است. ایشان، با توجه به ویژگی‌های موضوع و تفاوت در آن قائل به وجود روش‌های مختلف هستند و از همین منظر به ضرورت استفاده از روش‌های متناسب در علوم گوناگون و البته با قائل شدن به ترابط علوم و وجوه مختلف واقعیت، معتقد به استفاده متناسب از هر سه روش عقلی، تجربی و نقلی در علوم انسانی اسلامی و در کل در علوم انسانی هستند. استفاده از کثرت‌گرایی روشی چه در مبادی علم و چه در خود علوم اعم از توصیفی و تجویزی موردنظر ایشان است. در علوم توصیفی انسانی، روش نخست تجربی است؛ اما بهره‌گیری از محتواهای توصیفی دینی و نقلی نیز توصیه می‌شود. عقل نیز همیشه بخشی از استدلال‌هاست. در روش تجویزی نیز که شامل دو بخش توصیفی و نظام ارزشی است. بخش توصیفی مطابق با آنچه در علوم توصیفی گذشت خواهد بود و در بخش نظام ارزشی، از روش نقلی برای شناخت نظام ارزشی اسلامی استفاده می‌کنیم، اما ارزیابی و تصمیم‌گیری نهایی این بخش نیز با بهره‌گیری از عقل انجام می‌گیرد. کثرت‌گرایی روشی به شکل موردنظر پیامدهایی همچون اهتمام به علوم انسانی اسلامی، اهتمام به فلسفه علم هر رشته، پذیرش انواع علوم و خدمات متقابل آنها به یکدیگر، امکان حرکت به سمت میان‌رشتگی چه در کلیه علوم و چه در علوم انسانی و اسلامی، همچنین نقد برخی رویکردهای علم دینی یا نقد اثبات‌گرایی و نیز پذیرش نسبی علوم انسانی مدرن و نقد آن را به دنبال دارد.

منابع

برایمن، آلن، ۱۳۸۹، ***کمّیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی***، ترجمهٔ هاشم آقابیگ‌پور، تهران، جامعه‌شناسان.

بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۸۶، ***فرهنگ واژه‌ها***، چ سوم، قم، مؤسسهٔ اندیشه و فرهنگ دینی.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ***مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح‌یزدی***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۵، «علم حضوری (ویژگی‌ها، اقسام و گستره)»، ***معرفت فلسفی***، ش ۲، ص۱۰۵ـ۱۴۶.

فتحعلی، محمود و دیگران، ۱۳۹۰، ***فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی***، زیرنظر محمدتقی مصباح‌یزدی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مدرسه برهان.

فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۸، ***روش‌شناسی مطالعات دینی(تحریری نو)***، چ پنجم، مشهد، دانشگاه رضوی.

کرسول، جان دبلیو، ۱۳۹۸، ***روش های تحقیق ترکیبی (کمّی و کیفی) کرسول***، ترجمهٔ پگاه مطوری‌پور و دیگران، تهران، حیدری.

محمدپور، احمد، ۱۳۹۰، ***روش تحقیق کیفی ضد روش ۱***، تهران، جامعه‌شناسان.

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، ***شرح برهان شفا***، تحقیق و نگارش محسن غرویان، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۸۹، ***درباره پژوهش***، تحقیق و نگارش جواد عابدینی، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۱، ***جامعه و تاریخ از نگاه قرآن***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۲، ***رابطه علم و دین***، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۸، ***آموزش فلسفه***، چ پنجم، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نبوی، سیدعبدالامیر، ۱۳۹۵، «مطالعات میان‌رشته‌ای و تکثر روش‌شناختی، برخی ملاحظات و پیشنهادها»، ***مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی***، دوره هشتم، ش ۲، ص۵۷ـ۷۴.

ویمر، راجر و جوزف دومینیک، ۱۳۹۴، ***تحقیق در رسانه‌های جمعی***، ترجمهٔ کاووس سیدامامی، چ چهارم، تهران، سروش.